

تأملی اکتشافی در چپستی قضایای خارجی و ذهن

حقیقه و ذهنیه

محمد علی اردستانی*

چکیده

قضیه حمله به لحاظ کیفیت وجود موضوع، به اعتباری تقسیم ثنائی (خارجیه و حقیقه) و به اعتباری تقسیم ثلاثی (خارجیه و حقیقه و ذهنیه) پیدا کرده است. تحقیقات ارزشمندی توسط حکیمان و منطقیان در مورد این قضایا انجام گرفته است. این نوشتار پس از تبیین علمی و فنی دیدگاه‌های پیشین، سپس سنجش و بررسی دقیق آنها، مشکلات برخی دیدگاه‌ها و انظار را آشکارسازی نموده و از این رهگذر و با رویکردی تحلیلی و بهره‌مندی از عناصر مفید دیدگاه‌های پیشین به اکتشاف دیدگاهی متمم و مکمل رسیده است که سعی شده از جامعیت علمی برخوردار و فاقد مشکلات برخی دیدگاه‌ها و انظار پیشین باشد.

واژگان کلیدی: قضیه، قضیه حمله، عقدالوضع، عقدالحمل، قضیه خارجی، قضیه حقیقه، قضیه ذهنیه.

* استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۰/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۲

مقدمه

قضیه قولی است مؤلف، و تألیف بر دو گونه است: تألیف اول (تألیف از مفردات و مشابهات آنها) و تألیف دوم (تألیف از قضایا)؛ از این رو قضیه به یک اعتبار به قسمت اولی، به دو قسم انقسام یافته است: قضیه حملی و قضیه شرطی.

قضیه حملی: هر قضیه‌ای که در آن به ثبوت شیئی برای شیئی یا به مجرد ثبوت شیئی و یا به نفی شیئی از شیء دیگر یا به مجرد نفی شیئی، حکم شود، قضیه حملی نامیده می‌شود و قسم اول را موجه یا مثبت و قسم دوم را سالبه یا منفی خوانند.

قضیه شرطی: هر قضیه‌ای که در آن، به تناسب و تعلق نسبتی با نسبت دیگر، حکم شده باشد و این دو نسبت در متن قضیه محقق باشد - خواه این تناسب و نسبت، ملازمت و تبعیت باشد و خواه معاندت و بینونت - قضیه شرطی نامیده می‌شود.

قضایای حملیه به اعتبارات گوناگون، تقسیماتی می‌پذیرند. اصول آن تقسیم‌ها این است: اول تقسیم به اعتبار موضوع؛ دوم: تقسیم به اعتبار محمول؛ سوم تقسیم به اعتبار رابط؛ چهارم تقسیم به اعتبار جهت. برای قضیه حملی به اعتبار موضوع، دو تقسیم ذکر می‌کنند: نخست تقسیم به لحاظ تشخص و عدم تشخص موضوع؛ دوم تقسیم به لحاظ کیفیت وجود موضوع. قضیه حملی به اعتبار کیفیت وجود موضوع، بر سه قسم است: حقیقه و خارجی و ذهنیه که تبیین و سنجش و بررسی تحقیقات فیلسوفان و منطقیان و سپس ارائه دیدگاه نهایی در مورد آنها موضوع این نوشتار است.

بحث اول: تحلیل قضیه حملیه موجه کلیه

سابقه تاریخی تقسیم ثنایی قضیه حملیه به خارجی و حقیقه و سپس تقسیم ثلاثی آن به خارجی و حقیقه و ذهنیه گرچه چندان روشن نیست، به نظر می‌رسد مطالب *ابن سینا* در مورد قضیه حملیه موجه کلیه، زمینه مناسبی برای آن فراهم کرده است؛ از این رو در آغاز به تحلیل مطالب وی در مورد قضیه حملیه موجه کلیه می‌پردازیم.

از آنجاکه در قضیه حملیه موجه، محمول بر موضوع حمل می‌شود، باید موضوع در رتبه قبلی موجود باشد. *ابن سینا* می‌گوید: حقیقت ایجاب، حکم به وجود محمول برای موضوع

است و محال است بر غیر موجود حکم شود به اینکه چیزی برای آن موجود است؛ پس هر موضوع ایجاب یا موجود در اعیان است یا موجود در ذهن می‌باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۹). حکیم سبزواری نیز در این مورد می‌گوید: وجود موضوع برای قضیهٔ موجب حتمی است؛ زیرا قضیهٔ موجب، قضیه‌ای است که در آن، حکم به ثبوت چیزی برای چیزی شده است و ثبوت چیزی برای چیزی، فرع ثبوت مثبت‌له است (حکیم سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۸). این مطلب گرچه در مورد قضیهٔ حملیهٔ موجب مسلم است، این حکم در مورد هر قضیهٔ حملیه ثابت می‌باشد؛ چنان‌که ابن‌سینا در این مورد می‌گوید: ایجاب حملی مثل «انسان حیوان است» معنایش این است که چیزی که آن را در ذهن انسان فرض کرده‌ایم، اعم از اینکه موجود عیان باشد یا نباشد، واجب است آن را فرض کنیم حیوان است و بر آن حکم به حیوان‌بودن نماییم، بدون زیادت معنا و سلب حملی، مانند «انسان جسم نیست» حالش همان حال است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱۵). حکیم سبزواری نیز در حاشیه مطلبی که پیش از این از ایشان نقل شد می‌گوید: مقصود در صدق قضیهٔ موجب است، و گرنه موجب و سالبه هر دو در استدعا موضوع برابرند (حکیم سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۴۸). محقق طوسی در بیانی جامع در این مورد چنین نگاشته است:

... و باید دانست که ایجاب، استدعاء وجود موضوع کند، به خلاف سلب و بیانش آن است که حکم، در اصل جز به چیزی ثابت و مقرر در ذهن صورت نیندد و خواه آن حکم به ایجاب باشد و خواه به سلب، پس موضوع قضایا باید که در ذهن متصور و متمثل بود و همچنین محمول؛ اما ایجاب از آن روی که مقتضی وجود چیزی چیزی راست، این قدر ثبوت ذهنی در موضوع موجب کافی نباشد، بل باید موجود بود به وجهی از جوه، چه هر چه او را چیزی موجود باشد باید که در اصل موجود باشد، تا بعد از آن، او را چیزی موجود تواند بود و آنچه نبود، او را نتوان گفت چیزی در او موجود است... (طوسی، ۱۳۷۵، ص ۷۸).

از بیانات این حکیمان چنین استفاده می‌شود که قضیهٔ حملیهٔ موجب، به دو ثبوت نیاز

دارد: نخست به اعتبار حکم در ظرف ذهن و دوم به لحاظ صدق، خواه این صدق به حسب ذهن باشد و خواه به حسب خارج.

اینک گوئیم: به نظر می‌رسد بیان *ابن‌سینا* در تحلیل قضیه محصوره کلیه، زمینه پیدایش قضیه حقیقه و خارجی شده است. با تحلیل قضیه حملیه موجب کلیه، تحلیل بقیه محصورات نیز روشن می‌شود. تحلیل *ابن‌سینا* در دو بخش احکام موضوع و احکام محمول مطرح شده است که به شرح زیر است:

۱. تحلیل احکام موضوع

ابن‌سینا در تحلیل احکام موضوع در قضیه حملیه موجب کلیه بیانی دارد. بر اساس بیان ایشان هنگامی که گوئیم: «هر ج ب است»، منظور ما این نیست که کلیت «ج» یا جیم کلی، «ب» است، بلکه منظور ما این است که هر یک از افرادی که به «ج» موصوف شوند، خواه این توصیف موضوع به «ج» در فرض ذهنی باشد یا در وجود خارجی، خواه دائمی یا غیردائم، بلکه به هر گونه‌ای که اتفاق افتد، همان به «ب» موصوف است (*ابن‌سینا*، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۰). بر اساس بیان *ابن‌سینا* «کل ج» به اشتراک لفظی، دارای سه معناست: ۱. کلیت «ج»؛ ۲. جیم کلی؛ ۳. کل واحد از افراد «ج». در عبارت *ابن‌سینا* دو معنای اول نفی شده و معنای سوم تثبیت شده است.

۲. تحلیل احکام محمول

ابن‌سینا در تحلیل احکام محمول در قضیه موجب کلیه نیز بیانی دارد. بر اساس بیان ایشان، محمول به عنوان یک وصف کلی، بر افراد شخصی ذات موضوع صدق می‌کند، نظیر صدق کلی بر جزئیات خود؛ صدق محمول بر افراد شخصی موضوع، به صورت یک نسبت تام خبری است. *ابن‌سینا* می‌گوید هنگامی که گفته می‌شود: «کل ج، ب» بدون زیادت جهتی از جهات، معنایش این است که «ج» موصوف است به «ب» مطلقاً بدون زیادت اینکه این اتصاف در وقت کذا و حال کذا یا دائماً باشد؛ زیرا همه اینها اخص از این است که «ج» موصوف است به «ب» مطلقاً (همان، ج ۱، ص ۱۶۲). *ابن‌سینا* در این بیان، در صدد بیان قضیه موجب کلیه به صورت مطلقه عامه است. این نسبت، کیفیت خاصی نداشته و اعم از دائمی یا غیردائم، در وقت معین یا غیرمعین است که در این صورت شامل همه جهات می‌باشد.

بحث دوم: قضیه حملیه و کیفیت وجود موضوع

قضیه حملیه به اعتبار کیفیت وجود موضوع بر اساس دیدگاهی تفسیر خارجی پیدا کرده و بر اساس دیدگاهی دیگر، تقسیمی ثنایی به خارجی و حقیقه پیدا کرده و بر اساس دیدگاهی دیگر تقسیمی ثلاثی به خارجی و حقیقه و ذهنیه پیدا کرده است که به تبیین و تحلیل و بررسی آنها می‌پردازیم.

۱. تفسیر خارجی قضیه حملیه

بر اساس نظر قومی از قدما، قضیه حملیه موجب کلیه، تفسیر خارجی پیدا می‌کند. ابن‌سینا در تحلیل نظر این قوم از قدما می‌گوید بر اساس طریقه این قوم «کل ج، ب» به وجود و غیروجود (امکان) وجهی دیگر دارد و آن وجه این است که معنای هر «ج» که در حال است یا در گذشته بوده، در هنگام وجودش متصف به «ب» شده است. اینک اگر جهت قضیه ضرورت باشد، یعنی «کل ج، ب بالضروره» شامل زمان‌های سه‌گانه گذشته، حال و آینده می‌شود و اگر جهت قضیه امکان‌اخص باشد؛ یعنی «کل ج، ب بالامکان الأخص» معنایش این است که هر «ج» در هر وقتی از آینده فرض شود، امکان دارد «ب» باشد و امکان دارد «ب» نباشد (همان، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶). محقق طوسی در توضیح عبارت ابن‌سینا می‌گوید: آن قوم، موضوع در قضایای فعلی را هر چیزی که بالفعل در حال یا ماضی «ج» است قرار داده‌اند؛ از این رو آنچه نزد عقل «ج» است یا آنچه در آینده «ج» است، از چیزهایی که ممکن است «ج» باشد، داخل آن موضوع نمی‌باشد و این همان مذهبی است که در احوال موضوع ذکر کردیم (ر.ک: همو، ۱۳۷۵). آن‌گاه هنگامی که بر «ج» حکم کردند به «ب» مطلقاً، اینچنین اراده کرده‌اند که «ج» در آن وقت وجودش - حال یا گذشته - موصوف به «ب» است و هنگامی که حکم به ضرورت کنند، مشتمل بر زمان‌های سه‌گانه می‌شود (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶). بنابراین قضیه موجب کلیه از نظر قومی از قدما تفسیر خارجی پیدا می‌کند، با این توضیح که آن قضیه اگر مطلقه باشد، شامل موضوع موجود در گذشته یا حال می‌شود و اگر ممکنه باشد، شامل موضوع مفروض در آینده می‌شود و اگر ضروریه باشد، شامل سه

زمان گذشته و حال و آینده می‌شود...*

۲. تقسیم ثنائی قضیه حملیه به خارجیه و حقیقیه

قضیه حملیه موجیه کلیه با یک اعتبار به خارجیه و حقیقیه تقسیم پیدا کرده است. محقق طوسی در امور عامه کتاب «تجرید الاعتقاد»، برای اثبات وجود ذهنی، برهانی اقامه می‌کند که از آن قبولی پیشین وجود قضیه حقیقیه به روشنی استفاده می‌شود. ایشان می‌گویند: وجود به ذهنی و خارجی تقسیم می‌شود، وگرنه قضیه حقیقیه باطل است (همو، [بی‌تا]، ص ۲۸). کاتبی شاگرد محقق طوسی استعمال قضیه حملیه موجیه کلیه به نحو حقیقی و خارجی را به طور واضح ذکر کرده است. بر اساس بیان ایشان «کلّ ج، ب» گاهی به حسب حقیقت و گاهی به حسب خارج استعمال می‌شود (کاتبی قزوینی، [بی‌تا]، ص ۷۵). ارموی اعتبار قضیه حملیه موجیه کلیه به نحو حقیقی و خارجی را به صراحت ذکر کرده است. طبق بیان ایشان «کلّ ج، ب» بعد از رعایت اموری که در جای خود ذکر شده است، گاهی به حسب حقیقت و گاهی به حسب وجود خارج اعتبار می‌شود (ارموی، ۱۳۱۵، ص ۱۳۰).

تحلیل قضیه خارجیه با توجه به بیانات ابن‌سینا که پیش از این به آنها اشاره شد، روشن است؛ آنچه در این تقسیم لازم است مورد توجه قرار گیرد، تحلیل قضیه حقیقیه است. کاتبی قضیه حقیقیه را تحلیل کرده است. بر اساس بیان او هر چیزی از افراد ممکن که اگر موجود شد، «ج» است، به حیثی است که هنگامی که موجود شد، «ب» است (کاتبی قزوینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۰). در مطالع (ارموی، ۱۳۱۵، ص ۱۲۶) و تنزیل الأفكار (ابهری، ۱۳۵۳، ص ۱۶۰) نیز قضیه حقیقیه به همین نحو مورد تحلیل قرار گرفته است که توضیح آن در ذیل

* قطب‌الدین رازی در مورد علت این بیان می‌نویسد: «و ذلك لأنهم فهموا من الإطلاق بالفعل بالقياس إلى وجود ذات الموضوع، و ما بالفعل و هو الموجود إما في الماضي أو في الحال، و اما في الاستقبال، فليس بالفعل بل القوة، لزمهم أيضاً أن يعرفوا الضرورية بما يشمل جميع الأزمنة؛ لأنها مغايرة للمطلقة و الممكنة، فلا يختص بزمان الماضي و الحال؛ لأنه الإطلاق، و لا بزمان الحال و الاستقبال؛ فإنه أبعد، و لا بواحد منها؛ فإنه يلزم أن يكون مرتبة الضرورية أقل، فلزمهم أن يحكموا بشمول الضرورية بجميع الأزمنة» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۵).

تقسیم ثلاثی قضیه حملیه به خارجی و حقیقه و ذهنیه خواهد آمد.

۳. تقسیم ثلاثی قضیه حملیه به خارجی و حقیقه و ذهنیه

قضیه موجیه کلیه با اعتباری دیگر، تقسیم ثلاثی به خارجی و حقیقه و ذهنیه پیدا کرده است که به دو بیان در این زمینه اشاره می‌کنیم:

۱-۳. بیان اول

بهری در تقسیم ثلاثی قضیه خارجی، حقیقه و ذهنیه، به سه اعتبار در باب قضیه موجیه کلیه اشاره می‌کند: اعتبار اول به حسب وجود خارجی است و مقصود آن است که هر چیزی که در خارج، در گذشته یا حال یا آینده «ج» باشد، «ب» می‌باشد. اعتبار دوم به حسب خصوص افراد موجود در خارج نیست، بلکه مقصود آن است که هر چیزی که اگر موجود شود «ج» است؛ پس او به حیثی است که اگر موجود شود «ب» خواهد بود؛ یعنی هر چیزی که حیثیت اولی را داشته باشد، حیثیت ثانیه را هم خواهد داشت و معنایش این است که هر چیزی ملزوم «ج» باشد، ملزوم «ب» خواهد بود. اعتبار سومی که بهری مطرح می‌کند و بر این اساس تقسیم‌بندی قضیه موجیه، ثلاثی می‌شود، اعتبار ذهنی است و مقصود آن است که هر چیزی در ذهن «ج» است، در ذهن «ب» می‌باشد (همان، ص ۱۶۱ - ۱۶۰). گویا یکی از دلایل طرح تقسیم ثلاثی قضیه موجیه کلیه، قضیه امتناعیه بوده است؛ زیرا در اندراج این‌گونه قضیه در تقسیم ثنائی (خارجیه و حقیقه) مشکلاتی رخ نموده است؛ از این رو برخی محققان قضیه امتناعیه را در قضیه ذهنیه وارد نموده‌اند.

۱-۳-۱. نقد بیان اول در تفسیر قضیه خارجی

محقق طوسی در نقد کلام بهری بیانی دارند که در آن، نقدهایی بر تحلیل یادشده از قضیه خارجی که منسوب به قومی از قدماست، مطرح شده است. نقدهای محقق طوسی از این قرار است:

نقد اول: اگر «کل ج» را تفسیر خارجی کرده، به حسب افراد محقق خارجی در نظر بگیریم، افراد محقق خارجی، بعضی از «ج» هستند؛ زیرا افراد مقدر و فرضی «ج» را دربر نمی‌گیرد؛ بنابراین کلیت «ج» صادق نمی‌باشد (طوسی، ۱۳۵۳، تعدیل‌المعیار، ص ۱۶۲ - ۱۶۱). به سخن دیگر ایشان، این مذهبی سخیف است و معلم اول فساد آن را ذکر کرده است؛ زیرا

چیزی که به عنوان «ج» در وقتی موجود می‌شود، بعضی از «ج» است نه کل «ج» (همو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۶). سخن محقق طوسی بر وزان بیان/بن‌سینا می‌باشد که می‌گوید: بنا بر رأی سوم، هر واحدی از آحادی که در وقتی موجودند، «ب» باشد، در همان وقت، موصوف به «آ» است و این رأی سوم، سخیف و مختل است؛ زیرا هر واحدی از آحادی که در وقتی موجودند، «ب» باشد، بعض آحادی است که موصوف به «ب» می‌شود؛ درحالی که «کل ب» اعم از آن می‌باشد (بن‌سینا، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۸-۲۹).

نقد دوم: در بعضی از قضایا، بر موضوعاتی حکم می‌شود که به وجود آنها توجهی نمی‌شود. با وجود این بر آنها محمول‌هایی حمل می‌شود که نه ضروری‌اند نه ممکن؛ بلکه از آن نظر که در وقتی وجود خواهند داشت، بر آنها حمل می‌شوند. البته محقق طوسی محل نزاع خود و/بهری را در آن صورتی می‌داند که موضوع قضیه، مقید به وجود خارجی نشده باشد؛ زیرا اگر موضوع، مقید به وجود خارجی شود، وجود، جزئی از موضوع می‌باشد، در صورتی که محل بحث در جایی است که موضوع به صورت مطلق ذکر شود (طوسی، ۱۳۵۳، تعدیل‌المعیار، ص ۱۶۲-۱۶۱).

پس تحلیل یادشده از نظر/بن‌سینا محقق طوسی و برخی دیگر از حکیمان و منطقیان، مردود می‌باشد؛ چنان‌که علامه حلی می‌گوید: قضیه خارجی که موضوع آن به اعتبار خارج اخذ می‌شود، مذهبی سخیف است که در منطق باطل شده است (علامه حلی، [بی‌تا]، ص ۱۰).

۲-۱-۳. نقد بیان اول در تفسیر قضیه حقیقه

محقق طوسی در نقد کلام/بهری اشکالات متعددی بر تفسیر یادشده از قضیه حقیقه وارد نموده است. نقدهای محقق طوسی از این قرار است:

نقد اول: ضرورتی ندارد که «ج» بر ملزوم خود، صدق کند. مقصود از «کل ج» هر چیزی است که متصف به عنوان «ج» می‌شود، نه هر چیزی که اگر موجود شود، «ج» موجود شود؛ زیرا بسیاری از اشیا اگر موجود شوند، «ج» موجود می‌شود، ولی «ج» بودن بر آنها صدق نمی‌کند؛ مانند علل تامه «ج» که در صورت موجودبودن «ج» هم موجود می‌شود، ولی «ج» بودن بر آنها صدق نمی‌کند؛ همچنین اشیایی که «ج» جزء آنهاست یا اشیایی که در

وجود از «ج» منفک نمی‌شوند (طوسی، ۱۳۵۳، تعدیل‌المعیار، ص ۱۶۲).

نقد دوم: اگر حکیمان در تفسیر قضیه حقیقیه، از حرف شرط استفاده کرده‌اند، مقصود ملازمه بین «عقدالوضع» و «عقدالحمل» به نحو متصله لزومیه نیست؛ بلکه مقصود آن است که همه افرادی که «ج» بر آنها صادق است، داخل در موضوع می‌شوند، حتی افراد مقدره‌الوجود. اخذ قضیه شرطیه متصله در تفسیر حملیه و خلط کلیت حمل و عمومیت افراد با کلیت اتصال و شمول احوال، سبب وقوع در امور محال شده است (همان).

۳-۱-۳. نقد بیان اول در تفسیر قضیه ذهنیه

محقق طوسی در نقد کلام/بهری و تفسیر ذهنی قضیه موجب کلیه نیز بیانی دارد. بر اساس بیان محقق طوسی این قول را احدی نمی‌تواند بپذیرد؛ زیرا بسیاری از محال‌ها به‌طورذهنی موجودیت دارند و با تفسیر ذهنی قضیه موجب کلیه و تخصیص وجود موضوع به ذهنی‌بودن بدون لحاظ وجود خارجی، دچار مشکلات اساسی می‌شویم؛ برای نمونه با فرض ذهنی می‌توان بر انسان حکم به پرواز کرد. حال اگر در قضیه موجب کلیه گفته شود «کلّ انسان» انسان پرنده نیز داخل می‌شود؛ زیرا انسان پرنده، اگرچه تحقق خارجی ندارد، به فرض ذهنی، هم انسان و هم موجود است و با ورود انسان پرنده در «کلّ انسان» دچار مشکلات می‌شویم، مگر اینکه موضوع در «کلّ انسان» مقید شود به اینکه ذاتاً در خارج ممتنع نباشد که در این صورت با وجود تفسیر ذهنی قضیه موجب کلیه، موجود خارجی نیز داخل در «کلّ انسان» می‌شود؛ زیرا موجود خارجی نیز مادامی که در ذهن موجود نشود، موضوع قضیه قرار نمی‌گیرد؛ بنابراین «کلّ انسان» یعنی هر انسان ذهنی که ذاتاً در خارج ممتنع نباشد که به نظر محقق طوسی قضیه ذهنیه در این صورت، به همان معنایی که ابن‌سینا و خود وی در تفسیر قضیه موجب کلیه برگزیده‌اند، بازگشت می‌کند (همان، ص ۱۶۴).

۳-۱-۴. سنجش و بررسی

هر قضیه ساختاری دارد و محتوایی؛ به تعبیر دیگر صورتی دارد و ماده‌ای و بین این دو باید تفکیک کرد. در منطق صورت، آنچه مورد توجه می‌باشد، ساختار و صورت قضیه است نه ماده و محتوا؛ از این رو تقسیم ساختار «کلّ ج، د» به حقیقی و خارجی، بی‌وجه است و نقدی

که محقق طوسی بر کلام/بهری وارد نموده، بر اساس همین مطلب است؛ به بیان دیگر با صرف نظر از اینکه «کلّ ج، ب» به صورت «انسان خندان است»، ناظر به موضوع خارجی باشد، یا به صورت «عدد پنج فرد است»، ناظر به ماهیت باشد و یا به صورت «اجتماع نقیضین محال است»، ناظر به موضوع عدمی باشد، ساختاری و صورتی دارد و اگر این قالب را در افراد خارجی منحصر کنیم، نوع دوم و سوم قضایا از این قالب خارج می‌شوند؛ بنابراین «کلّ ج، ب» را نباید به هر «ج» خارجی تفسیر کرد. چنان‌که قطب‌الدین رازی می‌گوید «کلّ ج، ب» بعد از رعایت اموری که در جای خود ذکر شد، معنایش این است که «کلّ ج» در نفس‌الأمر، «ب» در نفس‌الأمر است؛ لکن منطقدانان پیشین بین نفس‌الأمر و خارج تفکیک نکرده‌اند؛ از این رو گفته‌اند معنای قضیه یادشده این است که «کلّ ج» در خارج، «ب» در خارج است (قطب‌الدین رازی، ۱۳۱۵، ص ۱۲۶)؛ اما اگر به ماده و محتوای قضیه توجه کنیم، بدون آنکه در صدد انحصار قضیه موجبه کلیه در خارجی باشیم، می‌توان قضیه موجبه کلیه را به حسب خارج در نظر گرفت.*

پس ابن‌سینا، محقق طوسی و عده‌ای از دیگر حکیمان و منطقیان که تفسیر خارجی قضیه موجبه کلیه را نپذیرفته، آن را مذهبی سخیف می‌دانند، ناظر به ساختار و صورت قضیه بوده‌اند و حکیمان و منطقانی که تقسیم ثنائی (خارجیه و حقیقیه) یا ثلاثی (خارجیه و حقیقیه و ذهنیه) قضیه موجبه کلیه را مطرح کرده‌اند، به ماده و محتوای قضیه توجه کرده‌اند. با این تحلیل می‌توان اختلاف نظر بین ابن‌سینا و محقق طوسی با/بهری و حکیم سبزواری را بر طرف کرد. البته در شمول قضیه حقیقیه نسبت به موضوعات امتناعی، اختلافی وجود دارد که ظاهراً ناشی از اختلاف در تعریف قضیه حقیقیه است.

۲-۳. بیان دوم

حکیم سبزواری پس از آنکه وجود موضوع را در قضیه موجبه لازم می‌داند، نظر خود را در باب تقسیم ثلاثی قضیه موجبه کلیه بیان می‌کند که به شرح زیر است:

* ابن‌سینا نگاشته است: «و نحن لانبالی أن نراعی هذا الاعتبار أيضاً و إن كان الأوّل هو المناسب» (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۶۷).

یکم: قضیه خارجی قضیه‌ای است که در آن بر افرادی حکم می‌شود که موضوع آن افراد به‌طور محقق در خارج موجود است؛ مانند «کلّ من فی العسکر، قتل»، «کلّ دار فی البلد، هدمت»، «قتل من فی الدار» و «هلکت المواشی».

دوم: قضیه حقیقیه قضیه‌ای است که در آن حکم می‌شود بر افرادی که به‌طور محقق یا مقدر در خارج موجودند (در حکمت منظومه) و به تعبیر دیگر بر افراد نفس‌الامری حکم می‌شود (در منطق منظومه)؛ مانند «کلّ جسم متناه»، «کلّ جسم متحیر»، «کلّ جسم منقسم» و «کلّ جسم مرکّب».*

سوم: قضیه ذهنیه قضیه‌ای است که در آن تنها بر افراد ذهنیه حکم می‌شود. حکیم سبزواری در منطق و حکمت منظومه مثال‌های متعددی برای این نوع قضیه ذکر می‌نماید؛ نظیر «کلّ اجتماع النقیضین، مغایر لاجتماع الضدین»، «کلّ جبل یاقوت، ممکن»، «الکلی إما ذاتی و إما عرضی» و «الذاتی إما جنس و إما فصل» (حکیم سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۴۸ و ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۴-۲۱۳).

۱-۲-۳. نقد بیان دوم در تفسیر قضیه خارجی

به نظر استاد مطهری تصور فیلسوفانی مانند حکیم سبزواری از قضیه خارجی این است که حکم در این قضیه روی یک فرد نرفته است، بلکه روی مجموعه‌ای از افراد که در خارج موجودند، رفته است؛ ولی اشکال این تصور آن است که این قضیه، شخصیه است نه کلیه؛ یعنی نمی‌توان این‌گونه قضیه را کلیه به شمار آورد؛ برای مثال قضیه «همه انسان‌هایی که در اینجا جمع‌اند، مذکّرند» و قضیه «همه انسان‌هایی که در اینجا هستند، مسلمان‌اند»، فقط یک

* نکته قابل توجه این است که حکیم سبزواری قضیه حقیقیه را به همان شکل حملیه بیان می‌کند و آن را به قضیه شرطیه بر نمی‌گرداند؛ از این رو نگاشته است: «إذا المقصود فی المثالین أن کلّ ما وجد و صدق علیه أنه جسم، صدق علیه أنه مرکّب و أنه متناه» (حکیم سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۹). روشن است که این تعبیر اشاره به «عقدالوضع» و «عقدالحمل» در قضیه حملیه دارد، نه تحویل قضیه حقیقیه به قضیه شرطیه و عدم تأمل کافی در این مطلب سبب شده است که برخی از حکیمان و منطقیان در تعریف قضیه حقیقیه دچار اشکال شوند که با انتقاد حکیمانی نظیر محقق طوسی مواجه شده‌اند.

تعبیر جامع است؛ یعنی به جای قضیه «سعید مسلمان است» و «حمید مسلمان است» و «وحید مسلمان است» گفته شده است همه این چند نفر مسلمان‌اند و این با قضیه شخصی هیچ فرقی نمی‌کند؛ درحالی‌که قضیه خارجی‌ای که *ابن‌سینا* گفته است، این نیست؛ زیرا سخن شیخ در باب قضیه کلیه واقعی است و قضیه کلیه است که به سه دسته تقسیم می‌شود: حقیقه، خارجی و ذهنیه و قضیه شخصی از این مقسم خارج است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۹، صص ۲۳۲ و ۶۰۲).

به نظر استاد مطهری سخن *ابن‌سینا* این است که وقتی حکم روی کلی برده می‌شود، گاهی حکم روی کلی می‌رود که آن کلی منحصر به افراد متناهی زمان حاضر نیست، بلکه شامل زمان گذشته و آینده هم می‌شود، ولی شامل افراد مفروض نمی‌شود، بلکه فقط شامل افراد موجود در یکی از زمان‌های سه‌گانه می‌شود، ولی شامل افراد مفروض نمی‌شود. مثال *ابن‌سینا* این است که در طبیعت، در میان شکل‌هایی که فرض می‌شود، ممکن است شکل‌های معینی وجود داشته باشد و شکل‌هایی وجود نداشته باشد که این شکل‌ها نه در گذشته وجود داشته‌اند، نه در زمان حاضر وجود دارند و نه در زمان آینده وجود خواهند داشت؛ برای نمونه یک کثیرالاضلاعی فرض کنیم که حدود دو میلیون ضلع داشته باشد. اگر در طبیعت، چنین شکلی وجود نداشته باشد و شکل‌هایی که در طبیعت وجود داشته و وجود دارد و وجود خواهد داشت، محدود و منحصر باشد به همین چند شکل هندسی که شناخته شده است، در این صورت می‌توان گفت: «کلّ شکل، اما کذا و اما...»؛ یعنی هر شکلی که در طبیعت وجود داشته است یا وجود دارد و یا وجود خواهد داشت، یکی از این اشکال است و در طبیعت، شکلی غیر از این شکل‌ها نداریم. این، قضیه خارجی است (همان، ج ۹، صص ۶۰۲-۶۰۳). به تعبیر دیگر سخن *ابن‌سینا* این است که حتی آنجا که طبیعت کلی، موضوع قرار داده می‌شود، مانند قضیه «هر آهنی در اثر حرارت منبسط می‌شود»، نظر به آهن‌هایی است که افراد محقق در خارج - در گذشته یا حال یا آینده - دارند؛ بدین معنا که هر آهنی اعم از آهن‌های گذشته، حاضر و آینده، در اثر حرارت منبسط می‌شوند. در اینجا موضوع قضیه از دایره هستی خارج می‌شود؛ ولی از دایره موجودات گذشته و حاضر

و آینده خارج نمی‌شود (همان، ج ۹، ص ۲۳۳).

۲-۲-۳. سنجش و بررسی

بر این بیان نقدهایی وارد که از این قرار است:

نقد یکم: به نظر می‌رسد اشکال استاد مطهری بیشتر ناظر به مثال‌هایی است که حکیم سبزواری ذکر می‌کند؛ ولی باید گفت با غمض نظر از مثال‌هایی که حکیم سبزواری ذکر می‌کند، گویا مقصود حکیم سبزواری از افرادی که موضوع آنها محقق در خارج است، تحقق در یکی از زمان‌های سه‌گانه است. آنچه در قضیه خارجیّه مورد نظر بوده است، وجود تحقیقی افراد موضوع در خارج است در قبال وجود تقدیری؛ از این رو کسانی هم که قبل از ایشان به تعریف قضیه خارجیّه پرداخته‌اند، غالباً به همین مقدار بیان اکتفا کرده‌اند. کاتبی قزوینی می‌گوید: «کلّ ج، ب» گاهی به حسب حقیقت و گاهی به حسب خارج استعمال می‌شود (کاتبی قزوینی، [بی‌تا]، ص ۷۵). ارموی نیز می‌گوید: «کلّ ج، ب» بعد از رعایت اموری که در جای خود ذکر شده است، گاهی به حسب حقیقت و گاهی به حسب وجود خارج اعتبار می‌شود (ارموی، ۱۳۱۵، ص ۱۳۰).

نقد دوم: ایشان اشاره می‌کند که اولین بار ابن‌سینا این تقسیم‌بندی را ذکر کرده است؛ ولی به صورت مشخص جای این مطلب را در آثار ابن‌سینا ذکر نکرده است؛ ام همان‌طور که به‌طور مفصل ذکر شد، ابن‌سینا در کتاب‌های خود در تحلیل قضیه موجبۀ کلیه به نظر برخی در تفسیر خارجی این قضیه اشاره می‌کند و آن را مذهبی سخیف می‌داند؛ ولی ابن‌سینا در مقام تقسیم بندی قضیه موجبۀ کلیه به این دو قسم نبوده است، هرچند مباحث وی زمینه این تقسیم را فراهم کرده است.

نقد سوم: پیش از این گفته شد ابن‌سینا در بحث جهات کتاب اشارات و تنبیهات و خواجه نصیر طوسی در شرح آن، وقتی به نظر قوم یادشده در باب اعتبار قضیه به حسب خارج اشاره می‌کنند، در مورد زمان تحقق در قضیه مطلقه، زمان گذشته و حال و در مورد قضیه ممکنه، زمان آینده و در مورد قضیه ضروریّه، تحقق در زمان‌های سه‌گانه را مطرح می‌کنند؛ بنابراین طبق نظر قوم یادشده قضیه خارجیّه در صورت اطلاق، شامل افراد آینده

نمی‌شود. این در صورتی است که بخواهیم اصطلاح قوم یادشده را رعایت کنیم و دلیل آنها را تمام بدانیم، در غیر این صورت، می‌توان گفت قضیه خارجی، قضیه‌ای است که در آن بر افرادی حکم می‌شود که موضوع آن در گذشته، حال یا آینده موجود است؛ ولی حکم از طریق طبیعت موضوع به افراد سرایت می‌کند. جریان حکم در قضیه محصوره چنین است. حکیم سبزواری در مورد قضیه محصوره می‌گوید: حکم در قضیه محصوره نیز بر طبیعت جاری به حیثی که سرایت به افراد می‌کند؛ به این معنا که همان‌طور که در قضیه طبیعی حکم بر طبیعت است، در قضیه محصوره نیز حکم بر طبیعت است؛ لکن در قضیه طبیعی حکم صرفاً بر طبیعت است نه به حیثی که به افراد طبیعت سرایت کند؛ اما در محصوره حکم از طریق طبیعت به افراد سرایت می‌کند (حکیم سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۹). از بیان حکیم سبزواری فهمیده می‌شود که حکم در قضیه طبیعی و محصوره روی طبیعت می‌رود، با این تفاوت که در قضیه طبیعی، حکم روی طبیعت به نحو «فیه ينظر» می‌رود و در قضیه محصوره، حکم روی طبیعت به نحو «به ينظر» می‌رود؛ از این رو حکیم هیدجی در توضیح مقصود حکیم سبزواری از قضیه طبیعی می‌گوید: قضیه طبیعی مانند حیوان، جنس است و انسان، نوع است؛ زیرا حکم به جنسیت و نوعیت، بر افرادی که حیوان بر آنها صدق می‌کند، نیست؛ بلکه بر خود طبیعت جنسیت و نوعیت است (حکیم هیدجی، ۱۳۶۵، ص ۶۹). پس به نظر حکیم سبزواری در قضیه خارجی نیز حکم روی طبیعت می‌رود؛ به نحوی که به افراد سرایت می‌کند و این افراد به صورت تحقیقی در خارج موجودند. این وجود تحقیقی در قبال وجود تقدیری است که در قضیه حقیقی مطرح می‌شود؛ زیرا در باب قضیه حقیقی، وجود افراد، اعم از تحقیقی و تقدیری است؛ ولی در قضیه خارجی، وجود افراد، تحقیقی است؛ بنابراین مقصود از تحقیقی، وجود در زمان حال نیست، بلکه وجود تحقیقی در یکی از زمان‌های سه‌گانه است. نتیجه اینکه وجود تحقیقی در کلام حکیم سبزواری در قبال وجود تقدیری است، نه در قبال وجود در زمان گذشته و آینده؛ از این رو نقد استاد مطهری بر بیان حکیم سبزواری وارد نیست.

۳-۲-۳. نقد بیان دوم در تفسیر قضیه حقیقه

به نظر استاد مطهری قضیه حقیقه‌ای که ابن‌سینا مطرح نموده است، بعدها در کلمات حکیم سبزواری ارزش خود را از دست داده است و حکیم سبزواری بر خلاف صدرالمآلهین و شیخ اشراق، به حقیقت این قضیه نائل نشده است. قضیه حقیقه‌ای که ابن‌سینا مطرح می‌کند، قضیه حملیه است نه شرطیه و اگر قضیه شرطیه بشود، از حقیقه بودن خارج است.

به نظر شهید مطهری سخن ابن‌سینا این است که حکم در قضیه حقیقه، متعلق به ذات و ماهیت شیء است نه متعلق به وجود؛ به تعبیر دیگر حکم در این‌گونه قضایا از لوازم ماهیت شیء است نه احکام وجود. البته حکم، مربوط به طبیعت بما هی نیست، بلکه حکم روی طبیعت می‌رود به لحاظ افراد و این، به دو نحو است: اول حکم روی طبیعتی می‌رود که افراد آن منحصر به زمان حال نیست، بلکه شامل زمان گذشته و آینده نیز می‌شود، ولی شامل افراد مفروض‌الوجود نمی‌شود؛ به تعبیر دیگر شامل افراد موجود در یکی از زمان‌های سه‌گانه می‌شود. دوم حکم روی طبیعتی می‌رود که حتی شامل افراد مفروض‌الوجود هم می‌شود؛ به این معنا که حکم از آغاز، ناظر به افراد خارجی موضوع نبوده و مفهوم موضوع، از قبیل عنوان مشیر و جمع در تعبیر نیست، بلکه در حقیقت، حکم به طبیعت و ذات موضوع تعلق گرفته است که قهراً مصادیق خارجی موجود در یکی از زمان‌های سه‌گانه را نیز شامل می‌شود و افراد مفروض‌الوجود را نیز دربر می‌گیرد. در قضیه حقیقه، حکم روی طبیعت کلی می‌رود و نفس این طبیعت از آن جهت که این طبیعت است، ملاک این حکم است؛ یعنی این حکم و این محمول، به خود این طبیعت چسبیده است و این محمول به منزله لازمی از این طبیعت است؛ از این رو این طبیعت هر جا و هر زمان که محقق بشود، این حکم را دارد و در نتیجه روی افراد مفروض هم می‌رود؛ یعنی اگر برای این طبیعت، فردی فرض شود، این لازم برای آن فرد مفروض هم هست؛ برای مثال اگر گفته شود خصلت آهن این است که به سوی آهن‌ربا کشیده می‌شود، معنایش این است که اگر فرض شود در حال حاضر در اینجا آهنی باشد، آهن‌ربا آن را به سوی خود می‌کشد؛ پس حکم تعمیم داده می‌شود به افرادی که موجود نبوده و مفروض‌الوجودند؛ یعنی حکم، محدود

نیست به آنچه وجود دارد؛ آهن‌رباهای موجود، آهن‌های موجود عالم را که در گذشته وجود داشته‌اند و وجود دارند و وجود خواهند داشت، به سوی خود می‌کشند، بلکه اگر فرض شود که غیر از آهن‌رباها و آهن‌هایی که تا کنون در عالم وجود داشته و دارند، به صورت خلق‌الساعه یک آهن‌ربا و یک آهن در اینجا خلق شود، باز هم این آهن‌ربا آن آهن را به سوی خود می‌کشد؛ زیرا آهن‌ربا و مغناطیس از آن جهت که آهن‌ربا و مغناطیس است، جذاب می‌باشد و آهن هم از آن جهت که آهن است، تحت تأثیر آهن‌رباست و از این جهت است که این قضیه، حقیقه است (مطهری، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۵۹۵-۵۹۴). در قضیه حقیقه که حکم به ماهیت شیء تعلق می‌گیرد، نمی‌توان قضیه را به شرطیه منحل کرد؛ زیرا اگرچه ماهیت امری اعتباری است و از وجود منفک نمی‌شود؛ ولی باز هم حکم متعلق به ماهیت است؛ مانند قضیه «انسان ممکن‌الوجود است». مقصود از این قضیه آن نیست که انسان اگر وجود یابد، ممکن‌الوجود است؛ بلکه ماهیت انسان پیش از وجود نیز متصف به امکان می‌شود. عقل، پیش از مرحله اتصاف ماهیت به وجود، آن را متصف به امکان می‌کند. اگر قضیه حقیقه منحل به شرطیه شود، باید گفت هر انسانی ممکن‌الوجود است به شرط آنکه موجود شود؛ یعنی امکان وجود از خود وجود متأخر است؛ در صورتی که از نظر عقل، امکان وجود بر وجود تقدم دارد و محال است امکان وجود، متأخر از وجود باشد (همان، ج ۹، ص ۲۳۴-۲۳۵).

۴-۲-۳. سنجش و بررسی

نقد این اشکال این است که تحلیلی که استاد مطهری در مورد قضیه حقیقه مطرح نموده است، همان مقصود حکیم سبزواری است. همان‌طور که در گذشته گفته شد، بر اساس بیان حکیم سبزواری* حکم در قضیه حقیقه روی طبیعت به نحو عنوانیت و مراتبیت نسبت به افراد رفته و به افراد سرایت می‌کند. طبق بیان استاد مطهری حکم در قضیه حقیقه روی

* حکیم سبزواری در مورد قضیه محصوره سروده است: «و الحکم فی لمحصورة أيضاً جری/ علی الطبیعة بحیث قد سری» و در مورد موضوع قضیه حقیقه گفته است: «و غص لموضوع الحقیقات/ فانظر إلی العنوان و المرآت» (حکیم سبزواری، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۴۹).

طبیعت کلی می‌رود و خود این طبیعت از آن جهت که این طبیعت است، ملاک این حکم می‌باشد و این حکم به خود این طبیعت چسبیده است. آیا مقصود، طبیعت «ما فیه ينظر» است یا طبیعت «ما به ينظر»؟ روشن است که طبیعت «ما فیه ينظر» نیست؛ زیرا در این صورت، قضیه از محصوره‌بودن خارج و قضیه طبیعیه می‌شود. اگر حکم روی طبیعت «ما به ينظر» رفته است، در این صورت، حتی اگر محمول از لوازم ماهیت باشد، ناظر به افراد موضوع است. در اینجا حکیم سبزواری می‌گوید این افراد اعم از محقق و مقدر هستند. مقصود از افراد محقق، افراد موجود در یکی از زمان‌های سه‌گانه است و مقصود از افراد مقدر، افراد مفروض‌الوجود است؛ از این رو اگر برای این طبیعت، فردی فرض هم بشود، این حکم را دارد؛ بنابراین حکیم سبزواری نمی‌خواهد بگوید در قضیه حقیقیه، حکم مربوط به وجود است نه ماهیت، بلکه در صدد است بگوید در قضیه خارجی و حقیقیه بر خلاف قضیه طبیعیه، به دلیل اینکه این دو قضیه محصوره‌اند، حکم ناظر به افراد است؛ منتها در قضیه خارجی، حکم ناظر به افراد موجود در خارج در یکی از زمان‌های سه‌گانه است (وجود تحقیقی)، ولی در قضیه حقیقیه اعم است و شامل افراد مفروض‌الوجود در خارج (وجود تقدیری) هم می‌شود. البته حکیم سبزواری در منطق منظومه تعبیر به حکم بر افراد نفس‌الأمری و در حکمت منظومه تعبیر به حکم بر افراد موجود در خارج می‌کند* که تعبیر منطق منظومه در مورد قضیه حقیقیه، تعبیر دقیق‌تر و فنی‌تری است.

بحث سوم: تحلیل اکتشافی در تقسیم سه‌گانه قضیه حملیه

این دیدگاه که با تحلیل و تبیین دقیق و علمی دیدگاه‌های پیشین، سپس بیان نقدها و سنجش‌ها درباره آنها به اکتشاف دیدگاهی متمم و مکمل رسیده است، پیش از ارائه تحلیل این نوشتار در زمینه قضایای خارجی، حقیقیه و ذهنیه، به تمایزهای دیدگاه این نوشتار، نسبت به دیدگاه‌های دیگر به تفکیک اشاره می‌نمایم.

* حکیم سبزواری در حکمت منظومه می‌گوید: «و هی التي حکم فیها علی الأفراد الموجودة فی الخارج، محققة کانت أو مقدرّة» (همان) و در منطق منظومه می‌فرماید: «و هی التي حکم فیها علی الأفراد النفس‌الأمریة محققة کانت أو مقدرّة» (همو، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۱۴).

یکم: در این دیدگاه بر خلاف یکی از دیدگاه‌های پیشین، قضیه حملیه موجهه صرفاً تفسیر خارجی پیدا نکرده است؛ در نتیجه از تفسیر اول متمایز است.

دوم: در این دیدگاه تقسیم قضیه حملیه موجهه، تقسیم ثنائی به خارجی و حقیقه نیست، بلکه تقسیم ثلاثی به خارجی و حقیقه و ذهنیه است؛ پس از تفسیر دوم متمایز است.

سوم: پس از تقسیم قضیه به خارجی، حقیقه و ذهنیه، یکی از پرسش‌هایی که مطرح می‌شود این است که آیا قضیه حقیقه، گزاره‌ای است که موضوع آن ممکن‌الوجود است یا اینکه شامل موضوعات ممتنع‌الوجود نیز می‌شود؟ در اینجا دو دیدگاه مطرح می‌شود: نخست عدم اندراج قضیه عدمیه و امتناعیه در قضیه حقیقه و دوم اندراج قضیه عدمیه و امتناعیه در قضیه حقیقه که بحث تفصیلی درباره آنها مجال دیگر می‌طلبد. با این وصف، در دیدگاه این نوشتار، قضایای عدمی اعم از عدمی امتناعی و عدمی غیرامتناعی داخل در قضایای حقیقه است؛ پس دیدگاه این نوشتار از دیدگاهی که با وجود پذیرش تقسیم ثلاثی قضیه حملیه موجهه، قضایای عدمی را داخل در قضایای ذهنیه می‌داند، متمایز است.

چهارم: تحلیل این نوشتار از قضایای خارجی و حقیقه و ذهنیه، تحلیل اخیری است که به نظر می‌رسد می‌تواند به عنوان متمم و مکمل دیدگاه‌های پیشین ارائه شود.

اکنون به تحلیل اکتشافی این نوشتار در راستای آشکارسازی چیستی قضایای خارجی و حقیقه می‌پردازیم:

۱. قضیه خارجی

قضیه خارجی آن است که حکم بر افراد طبیعت کلیه رفته است به دلیل آنکه در خارج این حکم را دارند. طبیعت کلیه در این‌گونه قضیه، فقط عنوان مشیر به افراد است و موضوع بالذات حکم نیست. تمایز این قضیه از قضیه شخصیه در این است که در قضیه شخصیه، طبیعت کلیه هیچ ملحوظ نیست؛ حتی هنگامی که فردی از آن نام برده می‌شود، از آن حیث که فرد آن است ملحوظ نشده است، بلکه از آن حیث که شیء مشارالیه می‌باشد، ملحوظ شده است.

۲. قضیه حقیقه

قضیه حقیقه آن است که حکم بر افراد بالذات طبیعت کلیه موضوع رفته است؛ از این رو

موضوع بالذات حکم، طبیعت به حمل شایع است که عین هر فرد بالذات خود می‌باشد. تمایز قضیه حقیقه به این معنا، از قضیه طبیعی به این است که حکم در قضیه طبیعی، به مفهوم طبیعت تعلق می‌گیرد بدون نظر به حمل شایع طبیعت، ولی در قضیه حقیقه، حکم به طبیعت به حمل شایع بر حسب هر فرد بالذات آن تعلق می‌گیرد؛ بنابراین در قضیه حقیقه، حکم به طبیعت کلیه به حمل شایع تعلق می‌گیرد، چه شیء، حقیقی باشد چه فرضی غیربئی که عین لاشیء (هیچ) است؛ از این رو قضیه عدمیه و امتناعیه نیز مندرج در قضیه حقیقه می‌باشند. به بیان دیگر قضیه حقیقه، گزاره‌ای است که حکم به طبیعت کلیه- اعم از مفروضه و غیرمفروضه- بر حسب افراد بالذات آن به حمل شایع تعلق می‌گیرد، چه طبیعت محال و باطل باشد و چه نباشد. به سخن دیگر در قضیه حقیقه، حکم روی طبیعت کلیه- اعم از مفروضه و غیرمفروضه- به حمل شایع که عین هر فرد بالذات می‌باشد، رفته است. مفاهیم ذهنی چه امتناعی چه غیرامتناعی به حمل اولی، عناوین طریقی به طبیعت- اعم از مفروضه و غیرمفروضه- و افراد بالذات می‌باشند، چه آن طبیعت و افراد، بتی باشند چه غیربئی. قضیه حقیقه به قضیه شرطیه راجع نیست و صورت شرطی که در گزارش و تفسیر مفاد قضیه شرطیه وجود دارد، برای تقریر و تتمیم موضوع قضیه بوده و از تتمه موضوع آن می‌باشد، نه اینکه بیان رابطه شرطی بین دو طرف قضیه یا بیان رابطه شرطی بین دو طرف تحلیلی عقدالوضع باشد. قضیه حقیقه، چه بتیه و چه غیربتیه، چه سلبیه و چه ایجابیه، چه امکانیه به معنای عام و چه غیرامکانیه، عبارت از گزاره حمله بر پایه موضوع بالفعل می‌باشد، چه موضوع از سنخ طبیعت غیرفرضی باشد و چه از سنخ طبیعت فرضی. افراد موضوع در طبیعت غیرفرضی، گاهی محقق و گاهی مقلد می‌باشند، ولی افراد موضوع در طبیعت فرضی، مفروض‌الوجودند و به لحاظ مفروضیت فعلی، دارای تحقق فرضی فعلی‌اند.

۳. قضیه ذهنیه

قضیه ذهنیه آن است که حکم در قضیه، ناظر به مصادیق ذهنی موضوع باشد و عوارض و احکام خود ذهن را بیان کند، نه آنکه ذهن، حکم خارج را بیان کند؛ برای مثال در قضیه

«الإنسان نوع» مقصود آن است که «انسان» وقتی به ذهن آمد، با فرض اینکه در ذهن است، «نوع» است، پس «انسان» به طور مطلق حتی در خارج، «نوع» نیست، بلکه «انسان» در ظرف ذهن، متّصف به نوعیت می‌شود. در قضیه «انسان، کلی است» یا «جنس و فصل، معرف نوع‌اند» نیز احکام یادشده، ناظر به موضوع به شرط وجود آن در ذهن است؛ به سخن دیگر قضیه‌ای که محمول آن از معقولات ثانیه منطقی باشد، ذهنیه است، چه موضوع قضیه نیز از معقولات ثانیه منطقی باشد چه از معقولات دیگر باشد؛ برای نمونه در قضیه «الکلی إنا ذاتی أو عرضی» و در «الجنس إما قریب أو بعید»، موضوع نیز از معقولات ثانیه منطقی است؛ ولی در قضیه «الإنسان نوع» موضوع از معقولات ثانیه نیست، بلکه از مفاهیم ماهوی است. در این نوع دوم فرقی نمی‌کند که مصداق خارجی آن ممتنع باشد یا ممکن؛ مانند مفهوم «شریک‌الباری» و مفهوم «انسان» که مصداق اولی، ممتنع و مصداق دومی، ممکن است. در صورت امکان تحقق مصداق برای موضوع نیز فرقی بین تحقق مصداق موضوع در خارج و عدم تحقق آن در خارج، وجود ندارد؛ برای مثال در قضیه «الإنسان کلی» «انسان» دارای مصداق محقق خارجی است، هرچند حکم در این قضیه، ناظر به مفهوم «انسان» است و در قضیه «کلّ جبل یاقوت، ممکن»، «جبل یاقوت» دارای مصداق محقق خارجی نیست.^۱

نتیجه‌گیری

قضیه حملیه به لحاظ کیفیت وجود موضوع، به اعتباری تقسیم ثنائی (خارجیه و حقیقیه) و به اعتباری تقسیم ثلاثی (خارجیه و حقیقیه و ذهنیه) پیدا کرده است که فرایند تطور آن در حد این نوشتار بیان شد. حکیمان و منطقیان در راستای شناسایی و ارائه یا سنجش و نقادی دیدگاه‌های گوناگونی در تفسیر قضایای خارجیه، حقیقیه و ذهنیه تحقیقات دقیق و عمیقی دارند. این نوشتار تحلیل و تبیین و سنجش و نقادی دقیق و علمی بخش مهمی از تحقیقات پیشین را عهده‌دار شده است و از این رهگذر با تحلیلی اکتشافی با استفاده از عناصر مفید دیدگاه‌های پیشین به اکتشاف دیدگاهی رسیده است که سعی شده از جامعیت علمی برخوردار و فاقد مشکلات برخی دیدگاه‌ها و انظار پیشین باشد. این دیدگاه تمایزهایی از

دیدگاه‌های دیگر دارد: یکم در این دیدگاه بر خلاف یکی از دیدگاه‌های پیشین، قضیه حملیه موجه صرفاً تفسیر خارجی پیدا نکرده است؛ پس از تفسیر اول متمایز است. دوم در این دیدگاه تقسیم قضیه حملیه موجه، ثنائی به خارجی و حقیقه نیست، بلکه تقسیم ثلاثی به خارجی و حقیقه و ذهنیه است؛ پس از تفسیر دوم متمایز است. در دیدگاه این نوشتار، قضایای عدمی اعم از عدمی امتناعی و عدمی غیرامتناعی داخل در قضایای حقیقه است؛ پس از دیدگاهی که با وجود پذیرش تقسیم ثلاثی قضیه حملیه موجه، قضایای عدمی را داخل در قضایای ذهنیه می‌داند، متمایز است. در نهایت اینکه تحلیل اکتشافی این نوشتار از قضایای خارجی و حقیقه و ذهنیه، تحلیل اخیری است که به نظر می‌رسد می‌تواند به عنوان متمم و مکمل دیدگاه‌های پیشین ارائه شود.

پی‌نوشت

۱. با این توضیح در زمینه قضیه ذهنیه، اشکالات سخنان برخی از فیلسوفان و منطقیان روشن می‌شود. مولی عبدالله یزدی در تعریف قضیه ذهنیه نگاشته است: «الحکم فیها [القضایا المعتره فی العلوم]... والعقل و يفرضه العقل شريك الباری، فهو موصوف فی الذهن بالامتناع فی الخارج، و هذا إنما اعتبره فی الموضوعات التي ليست لها أفراد ممكنة التحقق فی الخارج» (یزدی، ۱۴۱۵، ص ۵۸). همان‌طور که توضیح داده شد، شرط قضیه ذهنیه، عدم امکان تحقق موضوع آن در خارج نیست، پس این کلام مخدوش است. همچنین حکیم سبزواری در حکمت منظومه برای قضیه ذهنیه به قضیه «الکلی إما ذاتی و إما عرضی» و قضیه «الذاتی إما جنس و إما فصل» مثال می‌زند که مثال‌های درستی است؛ ولی در منطق منظومه مثال‌هایی ذکر کرده است که مثال قضیه ذهنیه نیست؛ مانند قضیه «کل اجتماع النقیضین، مغایر لاجتماع المثلین» و قضیه «کل جبل یاقوت، ممکن». اصولی محقق، مظفر در کتاب المنطق این دو مثال حکیم سبزواری در بخش منطق منظومه را ذکر نموده است. او می‌نویسد: «فإن مفهوم اجتماع نقيضين و جبل یاقوت غیر موجودین فی الخارج، و لكن الحکم ثابت لهما فی الذهن» (مظفر، ۱۴۰۸، ص ۱۴۳). به نظر ایشان اگر موضوع فقط در ذهن باشد، قضیه ذهنیه است. با توجه به آنچه بیان شد، اشکال این سخن نیز روشن است؛ زیرا در قضیه ذهنیه، عدم امکان تحقق موضوع، شرط نیست؛ افزون بر اینکه در قضیه «کل جبل یاقوت، ممکن» محمول از معقولات ثانیه فلسفی است، درحالی‌که در قضیه ذهنیه - چنان‌که گفته شد - باید محمول از معقولات ثانیه منطقی باشد.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا؛ الشفاء؛ قم: منشورات مکتبه آية العظمى المرعشى النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابهری، اثیرالدین؛ «تنزیل الافکار»؛ **تعديل المعيار، منطق و مباحث الفاظ** خواجه نصیرالدین طوسی؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران، ۱۳۵۳.
۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر؛ **كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی**؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، [بی تا].
۴. رازی، قطب الدین؛ «شرح الشمسیه»؛ **شروح الشمسیه**، ج ۲، [بی جا]، شركة المشرق، [بی تا].
۵. —؛ شرح المطالع، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۵.
۶. —؛ «محاکمات»؛ **شرح الاشارات و التنبیها**؛ الطبعة الاولى، قم: نشر البلاغة، ۱۳۷۵.
۷. سبزواری، حکیم ملا هادی، **شرح المنظومة**؛ قسم الحکمة؛ تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی؛ الطبعة الاولى، تهران: نشر ناب، ۱۴۱۳.
۸. —؛ **شرح المنظومة**؛ قسم المنطق؛ تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی؛ ج ۱، تهران: نشر ناب، ۱۳۶۹.
۹. طوسی، خواجه نصیرالدین؛ **اساس الاقتباس؛** تعلیقات عبدالله انوار؛ چاپ اول، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۱۰. —؛ **تلخیص المحصل (نقد المحصل)**؛ تصحیح عبدالله نورانی؛ طبع اول، دانشگاه مک گیل کانادا- دانشگاه تهران، ۱۳۵۹.
۱۱. کاتبی قزوینی، نجم الدین؛ «الرسالة الشمسیة فی قواعد المنطقية»؛ **در شروح الشمسیة** قطب الدین رازی، ج ۲، شركة المشرق، [بی تا].
۱۲. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۹، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴.
۱۳. مظفر، محمدرضا؛ **المنطق؛** الطبعة الثالثة، قم: مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ق.
۱۴. هیدجی، حکیم ملامحمد؛ **تعلیقة علی المنظومة و شرحها**؛ چاپ اول، تهران: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۶۵.
۱۵. یزدی، مولی عبدالله؛ **الحاشية علی تهذیب المنطق للتفتازانی؛** الطبعة الثامنة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ق.